

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

پرسش های ابتدایی

1. آیا تفأل به قرآن درست است؟ مگر روایت نداریم که تفأل به قرآن نزنید؟
پاسخ: ما روایت ناهی از تفأل نداریم اما باید حواستان باشد که این امور را بین مردم رواج ندهید چنانکه استخاره با قرآن را نباید رواج داد. ما اعتقاد به استخاره با قرآن نداریم. ما در درس خارج مکاسب محرمة این بحث را کرده ایم و جلساتی را در مورد استخاره با قرآن سپری کردیم البته در آخر به حرمت یا کراهت استخاره با قرآن نرسیدیم همچنین که دلیلی نرسیدیم که استخاره با قرآن وارد شده باشد.

توجه کنید استخاره با قرآن یک فن است طرف استخاره می گیرد می بیند آیه جهنم می آید فکر می کند خیلی بد است در صورتی که جهنم اگر برای کارهای اقتصادی یا دنیا باشد خوب است.
ادبیات قرآن فرق دارد.

فرض کنید دختر و پسری همدیگر را پسندیده اند یک نفر می گوید استخاره بزنید و... اصلاً معلوم نیست طرف استخاره بلد باشد یا نه آیه را درست بفهمد یا نه؟ بعد می گوید استخاره بد است و ازدواج سر نمی گیرد. مردم را تربیت کنید و به مشورت و توکل سوق دهیم. به مردم بگویید اگر کاری می کنید دو رکعت نماز بخوانید و توکل کنید و... خداوند هم کمک می کند.
گاهی دوستان امام جماعت ما می گویند بیشترین تلفن های که به ما می زنند در مورد تعبیر خواب و استخاره است. خود تعبیر خواب امر آسانی نیست خواب موجود عجیبی است تاویل و تعبیر آن مشکل است.

ادامه بحث

جلسه قبل گفتیم چرا در بحث تعبدی و توصلی سراغ ادله خاصه (قرآن و روایات) نرفتید! و تعبدی یا توصلی بودن را از ادله خاصه استفاده نکردید؟

اگر از قرآن اثبات کنید که اصل تعبدی بودن است یا توصلی بودن... این می شود دلیل خاص.

در تعبدی یا توصلی بودن آیا از قرآن و روایات اصلی داریم یا نه؟ اگر اصل داشته باشیم با قرآن جواب می دهیم.

اهل سنت در مورد قصد قربت در طهارات ثلاث اختلاف دارند اما امامیه قصد قربت را در طهارات ثلاث معتبر می دانند. لذا اگر کسی 20 مرتبه در خواب تیمم کند فایده ای ندارد.

مرحوم شعرانی ذیل مجمع البیان رای اهل سنت را نقل می کند و می گوید ابوحنیفه در این مورد مخالفت کرده است و گفته است در طهارات ثلاث قصد قربت لازم نیست.

محقق حلی یا در رد ابوحنیفه یا ارتجالاً فرموده است در طهارات ثلاث قصد قربت شرط است به دلیل و ما امروا الا لیعبد الله مخلصین له الدین... به عبارتی ایشان می فرماید: طهارات ثلاث تعبدی است و لذا نیاز به قصد قربت دارد. ایشان به قرآن برای لزوم قصد قربت تمسک کرده است.

فقیه بزرگی مثل محقق حلی اصاله تعبدیت را از قرآن استفاده می کند. جالب این است که برخی معتقدند که ما اصلاً واجب توصلی نداریم و ما سال گذشته این مطلب را در بحث تقسیمات گفتیم. مرحوم ایروانی معتقد است عقلاً واجب توصلی نداریم و تصور هم ندارد البته ما این مطلب را نپذیرفتیم و لذا در موردش بحث نمی کنیم.

آیا ما چیزی به نام اصل تعبیدیت داریم یا نه؟ اگر چنین اصلی باشد در فرض شک خیلی به ما کمک خواهد کرد. یادتان باشد هیچ کسی اصاله التوصلیه نگفته است و شما هم نگویید چون هیچ قائلی ندارد.

آیات مورد بحث

آیات متعدد است ما به 3 آیه اشاره میکنیم و عمده بحث در آیه اول است. چنانکه احادیث بسیار است اما ما به 2 روایت اشاره میکنیم.

سوره بینه: وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ترجمه: و ما امر نکردیم مگر اینکه خدا را عبادت کنند مخلصین در دین باشند (یعنی دین خالص را انتخاب کنند سراغ شرک و بت پرستی و... نروند) و متمایل به توحید باشند (دین حنیف یعنی دین توحید) ... اگر این طور شد این می شود دین القیمه (دقت کنید دین القیمه) ترکیب اضافی است نه صفت و موصوف؛ نمی گوید و ذالک الدین القیم ...

متأسفانه برخی بزرگان اینجا اشتباه کرده اند. شیخ انصاری نقل می کند و می گوید و ذالک الدین القیم! دقت کنید ما گاه یک حیاة الدنیا داریم و یک الحیاة الدنیا؛ این ها با هم فرق دارد ما ادبیات را به خاطر همین دقت ها می خوانیم. قبل از دین القیمه قرآن دارد در فيها کتب قیمه ... و دین القیمه یعنی دین کتب قیمه به عبارتی یعنی این است دین قرآن، این است دین انجیل تحریف نشده و... من عقیده ام این است که (ال) القیمه برای عهد است چون قبلش فيها کتب قیمه است.

2. وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا*

به این ها هیچ فرمانی نشد مگر عبادت کنند اله (موجودی که مستحق عبودیت است) واحد را

3. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

این آیه سوم را شیخ انصاری در مطارح الانظار ذکر می کنند مراجعه شود.

روایات

1. من الروایات مثل قوله - صلی الله علیه و آله - : «لا عمل الا بنیة»

2. انما الاعمال بالنیات

ممکن است کسی بگوید مراد از اعمال، اعمال شرعی است و رسول خدا می فرماید: اعمال خود را با نیت انجام دهید و... و این خاصیت تعبیدی است چرا که توصلی اصلاً نیاز به نیت ندارد.

عمده بحث ما در مورد آیه اول است و باید با دقت آن را بررسی کنیم.

بررسی آیه

کسانی که می خواهند به این آیه استدلال کنند و بگویند اصل در فرض شک تعبیدیت است به سه بیان مطلب خود را بیان کرده اند. البته این مطالب به این راحتی به دست نمی آید و از دل مطالب اصطیاد شده است.

1. (لام) در ليعبدوا را لام غایت بگیریم لام غایت بر سر غایت و علت غایی می آید. و چون با الا آمده است حصر هم هست معنا اینگونه می شود امر نشده اند (احکام و واجبات) مگر اینکه به قصد عبادت الله انجام دهند. یعنی هر دستوری ما دادیم برای عبادت الله بوده است. نگویید خیلی از دستورات الهی مثل شستن لباس و... قصد لازم ندارند ... در پاسخ گفته می شود آنها استثناء شده اند.

اینجا ممکن است این اشکال به ذهن شما بیاید که آیه در مورد اهل کتاب و مسیحیت است ولی شما می خواهید برای مسلمانان استفاده کنید؛ در پاسخ گفته می شود استصحاب شرایع سابقه می شود. تازه نیاز به استصحاب هم نداریم چرا که مراد از ذالک دین القیمه این است که این مخصوص یک آیین نیست.

2. ما (لام) را زائده بگیریم؛ لام زائد برای تقویت عامل می آید. نحات می گویند برخی از عوامل در عمل ضعیف هستند و باید دارو بخورند تا عمل کنند این را لام تقویت گویند. در این صورت آیه این می شود و ما امروا ليعبدوا الله (این هم ان مصدریه در تقدیر دارد و تاویل به مصدر می رود) الا عبادتهم الله یعنی ما یک امر داریم و آن عبادت الله است.

3. مخلصین له الدین ... دین باید خالص برای خدا باشد؛ دین یک قسمتش عقاید است و یک قسمتش احکام یعنی در دین هیچ

غير خدا نباشد. در تقرير سوم از واژه مخلصين استفاده كرديم.
اين سه راه را خوب مطالعه كنيد مخصوصا فرق بين راه اول و دوم را دقت كنيد.
الحمد لله رب العالمين